



فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی

سال هشتم • شماره چهارم • زمستان ۱۴۰۴

Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 8, No. 4, Winter 2026



تحلیل مرجعیت در عصر «مفتی‌های الگوریتمی»؛

پیامدها و راهکارها

یاسر اسلامی*

doi: 10.22034/ethics.2025.52304.1847

چکیده

ظهور «هوش مصنوعی مولد» (Generative AI) و مدل‌های زبانی بزرگ، زیست‌بوم دینداری را با چالش بی‌سابقه‌ای مواجه کرده است؛ چالشی که از آن به عنوان گذار از «مرجعیت انسانی» به «مفتی‌های الگوریتمی» یاد می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی میان‌رشته‌ای (فقه، جامعه‌شناسی و فلسفه فناوری)، پیامدهای این جایگزینی را بررسی می‌کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که از منظر معرفت‌شناختی و فقهی، خروجی ماشین به دلیل فقدان «قصد انشاء»، «اراده جلدی» و «ملکه استباط»، فاقد حجیت شرعی است و تنها تولید واژگان بر اساس احتمالات آماری است. در سطح جامعه‌شناسی، این پدیده با تغییر ماهیت اقتدار از «کاریماتیک / سنتی» به «اقتدار سرد الگوریتمی»، موجب حذف واسطه‌های نهادی و تضعیف ساختار حوزه می‌شود. همچنین، پیامدهای اخلاقی و روان‌شناختی آن شامل «شخصی‌سازی افراطی دین»، کالایی شدن فتوا و ایجاد «شکاف مسئولیت» است که کاربر را دچار گسست اخلاقی می‌کند. در نهایت، مقاله راهکار برون‌رفت رادر گذار از پارادایم «جایگزینی» به «اجتهاد افزوده» و تدوین منشور اخلاقی هوش مصنوعی اسلامی می‌داند؛ جایی که ماشین نه در مقام مفتی، بلکه به عنوان دستیار هوشمند در خدمت تنقیح مناط و موضوع‌شناسی فقهیه قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها

هوش مصنوعی مولد، مفتی الگوریتمی، آینده‌پژوهی مرجعیت، اقتدار الگوریتمی، فلسفه فقه، اجتهاد افزوده.

* طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران. | yeslami@noomet.net

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۰ □ تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۱۰/۰۸

■ اسلامی، یاسر. (۱۴۰۴). تحلیل مرجعیت در عصر «مفتی‌های الگوریتمی»؛ پیامدها و راهکارها. فصلنامه اخلاق پژوهی. ۸(۲۹)،

۲۴-۵. doi: 10.22034/ethics.2025.52304.1847

تاریخ تحولات تکنولوژیک نشان داده است که هر ابزار نوین، تنها راهی تازه برای انجام کارهای قدیمی نیست، بلکه «نحوه بودن» انسان در جهان را تغییر می دهد. نیل پستمن در تحلیل «تکنوپولی» هشدار می دهد که تکنولوژی می تواند به تمامیت خواهی فرهنگی بدل شود که در آن، هر شکلی از حیات فرهنگی و دینی باید خود را تسلیم حاکمیت تکنیک کند (Postman, 1993, p. 45). امروز، با ظهور «هوش مصنوعی مولد» و مدل های زبانی بزرگ نظیر GPT-4، از مرحله «استفاده ابزاری» از رایانه برای جست و جوی احکام شرعی عبور کرده و وارد مرحله «تولید ماشینی» فتوا شده ایم. مسئله بنیادین این پژوهش، مواجهه «سنت اجتهادی» با «منطق الگوریتمی» است. سنت اجتهاد در اسلام، فرایندی است که در آن «حقیقت» از طریق جهاد علمی و تزکیه نفسانی مجتهد کشف می شود؛ فقه شیعه به دلیل تکیه بر عنصر اجتهاد، همواره توانایی مواجهه با مسائل نوپدید را داشته است. این پویایی ناشی از آن است که اسلام برای مقتضیات متغیر زمان، مکانیسم هایی درون دینی پیش بینی کرده است تا احکام ثابت با شرایط متغیر انطباق یابند (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۶۵-۷۳). حال ورود هوش مصنوعی به عرصه افتاء یکی از پیچیده ترین این مقتضیات زمان است که چالش های جدیدی را پیش روی نهاد مرجعیت قرار داده است. در منطق الگوریتمی، «پاسخ» از طریق محاسبات آماری و پیش بینی کلمات تولید می گردد. ظهور پدیده ای که می توان آن را «مفتی الگوریتمی» نامید، تنها یک تغییر در روش دسترسی به حکم نیست، بلکه یک دگردیسی در «ماهیت حکم» است. آیا الگوریتمی که بر مبنای احتمالات ریاضی کار می کند، صلاحیت نشستن بر جایگاه «نائب الامام» یا مفتی را دارد؟ این پرسش، نه یک سؤال فنی، بلکه چالش الهیاتی عصر حاضر است.



چارچوب نظری و پیشینه

برای درک عمق این تغییر، باید به مفهوم «گشتل» یا «چارچوب بندی» در اندیشه مارتین هایدگر رجوع کرد. هایدگر معتقد بود که جوهر تکنولوژی مدرن، «تعرض» به طبیعت و هستی است تا آن را به عنوان «منبع ذخیره» استخراج و انبار کند (Heidegger, 1977: 17). وقتی این نگاه را به ساحت دین تعمیم دهیم، هوش مصنوعی مولد با متون مقدس (قرآن و سنت) نه به عنوان «کلام الهی» که باید با خشوع فهمیده شود، بلکه به عنوان «داده» برخورد می کند. در این چارچوب تکنولوژیک، آیات

قرآن به «توکن» و روایات به «ورودی‌های برداری» فروکاسته می‌شوند. خطر اصلی «فقه سیلیکونی»^۱ این است که دین را از ساحت «قدسی» و «رازآلود» تهی کرده و آن را به مجموعه‌ای از «اطلاعات قابل پردازش» تقلیل می‌دهد.

در این پارادایم، فتوا دیگر «کشف اراده تشریعی خداوند» نیست، بلکه «خروجی بهینه‌سازی شده» یک شبکه عصبی است. پژوهشگران حوزه «دین دیجیتال» معمولاً این تحوّل را در سه موج بررسی می‌کنند (Campbell, 2012, p. 65):

موج اول (دیجیتالی‌سازی): تبدیل کتب فقهی به صفر و یک (مانند نرم‌افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی نور و الشامله). در این مرحله، مرجعیت انسانی دست‌نخورده باقی ماند و تکنولوژی تنها سرعت دسترسی را بالا برد.

موج دوم (شبکه‌سازی): ظهور وبسایت‌های پرسش و پاسخ (مانند Islamiqust & IslamQA) و شبکه‌های اجتماعی. در این مرحله، «تکثرگرایی» رخ داد و انحصار روحانیت سنتی شکست، اما پاسخ‌دهنده نهایی هنوز انسان بود.

موج سوم (تولید هوشمند): ظهور چت‌بات‌های فقهی. تفاوت ماهوی این موج در این است که «عامل انسانی» از حلقه تولید پاسخ حذف یا به حاشیه رانده می‌شود. اینجا دیگر با «توزیع» فتوا روبه‌رو نیستیم، بلکه با «تولید» فتوا توسط ماشین مواجهیم.

این پژوهش بر موج سوم تمرکز دارد؛ جایی که بحران «اصالت» و «حجّیت» به اوج می‌رسد. با ظهور هوش مصنوعی مولّد و الگوریتم‌های توصیه‌گر، مطالعات دین دیجیتال در حال تجربه یک گسست پارادایمی و گذار از موج سوم به «موج چهارم» است. اگر در امواج پیشین (طبق مُدل کمپیل)، فناوری صرفاً «بستر» یا «ابزار» همگرایی زیست آنالین و آفلاین به حساب می‌آمد، در این موج جدید، فناوری به مثابه یک «فاعل شبه‌هوشمند» ظهور یافته است. ویژگی متمایز این دوره، تغییر هستی‌شناختی ماشین از «واسطه انتقال پیام» به «تولیدکننده محتوا» است؛ جایی که مدل‌های زبانی بزرگ نه تنها متون دینی را بازنمایی می‌کنند، بلکه با دخالت در فرایند تفسیر، دست به «الهیات‌ورزی» می‌زنند.

۱. «فقه سیلیکونی»: اصطلاحی استعاره‌ای برای توصیف گذار از «اجتهاد مبتنی بر فهم انسانی» به «استنباط مبتنی بر پردازش ماشینی»؛ وضعیتی که در آن الگوریتم‌ها با اتکا به کلان‌داده‌ها و منطق ریاضی، نقش واسطه‌گری مقدس را بر عهده گرفته و «خروجی‌های محاسباتی» را جایگزین «فتاوی‌ای شرعی» می‌کنند.

در این پارادایم، اقتدار دینی دیگر نه صرفاً در انحصار نهادهای سنتی یا کاربران فعال، بلکه در تعاملی پیچیده با «منطق پنهان الگوریتم» بازتولید می‌شود و عملاً نوعی «دین‌داری داده‌محور» شکل می‌گیرد که در آن ماشین، قدرت جهت‌دهی به باور و رفتار مؤمنان را پیدا کرده است. مطالعات صورت‌گرفته در حوزه تقاطع «دین و رسانه‌های دیجیتال» را می‌توان در سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد، که این پژوهش در ادامه و تکمیل آنها، اما با رویکردی انتقادی تعریف می‌شود:

دسته اول: مطالعات جامعه‌شناختی دین دیجیتال؛ پژوهشگرانی نظیر «هایدی کمپل» (Campbell, 2012) و «شنونگ» (Cheong, 2012) عمدتاً بر تغییرات ساختار اقتدار و چالش‌های نهادی متمرکز بوده‌اند. تمرکز این دسته بر دوگانه «دین آنلاین» و «دین در فضای آنلاین» است، اما کمتر به ماهیت تکنولوژیک خود الگوریتم به عنوان «تولیدکننده محتوا» پرداخته‌اند.

دسته دوم: مطالعات فقه الکترونیک و اتوماسیون؛ در فضای بومی و جهان اسلام، پژوهش‌هایی در باب «موضوع‌شناسی فقهی ارزش‌های دیجیتال» یا «استفاده از نرم‌افزار در استنباط» انجام شده است. عمده این آثار (مانند مقالات حوزه فقه فناوری)، نگاهی ابزارگرایانه دارند و هوش مصنوعی را در حد یک «دستیار جست‌وجوگر» می‌بینند که صرفاً سرعت دسترسی به منابع را بالا می‌برد.

دسته سوم: اخلاق هوش مصنوعی؛ آثاری که به سوگیری‌های الگوریتمی و چالش‌های اخلاقی پرداخته‌اند (مانند کارهای نیل پستمن یا دیدگاه‌های انتقادی در فلسفه تکنولوژی). این آثار اگر چه مبانی فلسفی قوی دارند، اما معمولاً وارد حیطه تخصصی «فقه و فرایند استنباط شرعی» نمی‌شوند.

نوآوری این پژوهش

تمایز اصلی و خلأ پژوهشی که این مقاله در صدد پر کردن آن است، عبور از نگاه «ابزاری» به نگاه «هستی‌شناختی» در مواجهه با نسل جدید هوش مصنوعی است. بر خلاف پژوهش‌های پیشین که ماشین را «واسطه» می‌دانستند، این پژوهش بر لحظه‌ای تمرکز دارد که ماشین در جایگاه «مفتی» (فاعل شناسا) می‌نشیند. بررسی همزمان «حجیت فقهی» (از منظر اصول فقه شیعه) و «پیامدهای روان‌شناختی-اجتماعی» این جایگزینی، حلقه مفقوده‌ای است که در ادبیات موجود کمتر به آن پرداخته شده است.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش با رویکرد «کیفی» و روش «توصیفی-تحلیلی» و با بهره‌گیری از تکنیک «تحلیل اسنادی» انجام شده است. فرایند پژوهش در دو سطح سامان یافته است: ۱. مطالعات کتابخانه‌ای: جهت استخراج مبانی فقهی (حجّیت، شرایط مفتی) (فیرحی، ۱۳۹۸) و مبانی فلسفی تکنولوژی، به منابع دست‌اول اسلامی (کتب اصولی و روایی) و متون فلسفه تکنولوژی (با تأکید بر پدیدارشناسی هایدگر و پستمن) مراجعه شده است. ۲. مشاهده پدیدارشناسانه: جهت بررسی عملکرد واقعی «مفتی‌های الگوریتمی»، رفتار مدل‌های زبانی بزرگ (مشخصاً GPT-۵ و Claude) در مواجهه با استفتانات شرعی آزمون و پایش شده است. داده‌های گردآوری شده با روش «تطبیقی-انتقادی» تحلیل شده‌اند؛ به این شیوه که مؤلفه‌های «اجتهاد سنتی» (مانند ملکه قدسی) با «منطق الگوریتمی» (پردازش آماری توکن‌ها) مقایسه شده و شکاف‌ها میان این دو آشکار شده است.



تحلیل معرفت‌شناختی و فقهی: امتناع حجّیت در «ماشین بی‌اراده»

در این بخش، ادعای رادیکال و تکنولوژی‌زده «امکان جایگزینی هوش مصنوعی با مجتهد» را از ساحت کارکردگرایی صرف خارج کرده و در ترازوی دقیق اصول فقه و معرفت‌شناسی شیعی قرار می‌دهیم. استدلال محوری ما بر این پایه استوار است که هوش مصنوعی، به رغم توانایی خارق‌العاده در پردازش کلان‌داده‌های فقهی، به دلیل ابتلا به «فقر هستی‌شناختی» که نمود آن در فقدان «نفس»، «آگاهی پدیداری» و عنصر حیاتی «قصد انشاء» است، ذاتاً فاقد صلاحیت معرفت‌شناختی برای استنباط حکم شرعی است. به بیان دیگر، ماشین در بهترین حالت تنها قادر به «شبیه‌سازی نحوی» متون دینی است و نه «فهم معنایی» آن؛ بنابراین، خروجی آن نه از جنس «حجت شرعی»، بلکه حاصل احتمالات آماری است و نمی‌تواند جایگزین فرایند اجتهاد شود که کنشی مبتنی بر «ملکه قدسی» و فهم زمینه‌مند از زیست‌جهان انسانی است.

اگر چه در ماهیت فتوا اختلاف است که آیا از مقوله «انشاء» (ایجاد حکم) است یا «إخبار» (گزارش از حکم الهی)، اما حتی بنا بر نظر مشهور که شأن فقیه را «کشف» و فتوا را نوعی «إخبار از حکم الله» می‌دانند، باز هم چالش هوش مصنوعی به قوت خود باقی است؛ زیرا رکن رکن هر «کلام معتبر» (چه انشایی و چه اخباری) وجود «قصد و اراده» در متکلم است. در دانش اصول فقه، میان «لقلقه زبان» (یا صوت بدون پشتوانه ذهنی) و «کلام» تفاوت

ماهوی وجود دارد. کلامی که قابلیت استناد داشته باشد، نیازمند «قصد حکایت» یا «اراده استعمالی» است. به تعبیر اصولیین، الفاظی که از «نائم» (خوابیده)، «ساهی» (غافل) یا ابزارهای صوتی صادر می‌شود، اگر چه دلالت تصویری دارند (یعنی شنونده معنای واژه را می‌فهمد)، اما فاقد «دلالت تصدیقی» هستند (مظفر، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۷۵). یعنی نمی‌توان گفت گوینده این معنا را «اراده» کرده است.

هوش مصنوعی مولد، دقیقاً مصداق مدرن همین الفاظ بدون قصد است. وقتی یک مدل زبانی فتوایی صادر می‌کند، در واقع، در حال «چینش آماری واژگان» است و نه «گزارش از واقع». برای صدور فتوا، مفتی باید «قصد اسناد به شارع» داشته باشد، یعنی بخواهد که حکم خدا را به مکلف نسبت دهد. این «انتساب» یک امر قصدی و شعوری است. هوش مصنوعی بر اساس آزمایش «اتاق چینی»^۱ جان سرل (Searle, 1980)، فاقد حیث التفاتی است؛ او معنای «خدا»، «حلال» و «حرام» را نمی‌فهمد، بلکه تنها نمادها را پردازش می‌کند.

بنابراین، خروجی هوش مصنوعی فاقد «حجّت» است؛ زیرا در حجّت فتوا، احراز این نکته شرط است که صادرکننده، با علم و آگاهی و حجّت معتبر حکمی به خدا نسبت داده است (صدر، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۷) متنی که توسط الگوریتم تولید شده؛ چون فاقد «اراده اسناد» است، در حکم «نقوش» یا اصوات طبیعی است و شرعاً نمی‌توان به آن به عنوان «کاشف از حکم الله» اعتماد کرد. علاوه بر فقدان قصد، چالش دیگر در ویژگی‌های شخصیتی فقیه، یعنی عدالت و ملکه نهفته است در کتب فقه استدلالی، شرایط مجتهد به تفصیل بیان شده است. صاحب عروه و دیگران، شرایطی نظیر «بلوغ»، «عقل»، «ایمان»، «عدالت» و «ملکه اجتهاد» را ذکر کرده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ ق، ص ۱۰). در تحلیل فقهی شرط «ملکه اجتهاد»، باید توجه داشت که فقاہت صرفاً محصول انباشت داده‌ها یا دسترسی گسترده به منابع نیست، بلکه بنا بر تصریحات فقه‌ها، حالتی نفسانی و ملکه‌ای پایدار است که در پرتو تقوا، ممارست عمیق در نصوص و در مواردی فیض و عنایت الهی، برای مجتهد حاصل می‌شود (میرصانع، ۱۴۰۲ ق، ص ۸۹-۹۶). این ملکه، قدرت تشخیص ملاکات، جمع میان ادله متعارض و ارجاع فروع نوپدید به اصول ثابت شریعت را فراهم می‌سازد. هوش مصنوعی، هرچند از حافظه‌ای عظیم و توان پردازش آماری برخوردار است، فاقد چنین

۱. جان سرل، در این آزمایش فکری نشان می‌دهد که اگر شخصی در یک اتاق در بسته، بدون دانستن زبان چینی و تنها با تبعیت از دستورالعمل‌های صوتی، به نامه‌های چینی پاسخ صحیح دهد، همچنان فاقد «فهم» آن زبان است. این تمثیل اثبات می‌کند که پردازش نحوی نمادها (کاری که کامپیوتر انجام می‌دهد) هرگز مستلزم درک معنا و داشتن آگاهی نیست.

ملکه‌ای است؛ زیرا نه دارای فاعلیت اخلاقی و قصد تشریع و نه واجد فهم زمینه‌مند و تجربه زیسته‌ای است که شرط تحقق قوه اجتهاد شمرده شده است. از این رو، خروجی آن در حوزه احکام شرعی، فاقد حجیت فقهی بوده و نمی‌تواند مصداق «قول فقیه» یا «نظر مجتهد» تلقی شود.

افزون بر این، در صورتی که خروجی هوش مصنوعی به عنوان «حکم شرعی منسوب به شارع» عرضه شود - بی آنکه مبتنی بر علم معتبر و صلاحیت اجتهادی باشد - این انتساب می‌تواند داخل در عنوان «اسناد حکم به خداوند بدون علم» شود؛ عنوانی که در متون دینی و فقهی به شدت مورد نهی واقع شده و در مواردی از آن به «قول علی الله بغیر علم» و زمینه‌ای برای افترا بر شارع تعبیر شده است. بنابراین، توصیف این وضعیت به عنوان «افترا علی الله» نه به صورت مطلق، بلکه در فرض تحقق اسناد تشریعی و جایگزینی آن با مرجعیت فقهی انسان واجد ملکه اجتهاد، قابل طرح و نیازمند چنین قیودی است (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ص ۹۵-۱۱۰). ماشین‌ها؛ چون فاقد بدن و تجربه زیسته‌اند، تنها مقلدانی صوری باقی می‌مانند (Dreyfus, 1992).

شرط «عدالت» در مجتهد، ضامن سلامت اخلاقی فتواست. البته، باید پذیرفت که فقیه نیز انسان است و مصون از خطای شناختی، خستگی یا تأثیرات ناخودآگاه محیطی نیست، اما تفاوت بنیادینی میان «خطای انسانی» و «سوگیری الگوریتمی» وجود دارد:

۱. عدالت در فقیه، یک «ملکه نفسانی» است که دائماً او را به سمت پرهیز از هوای نفس سوق می‌دهد. اگر فقیه متوجه خطای خود شود، ترس از عقاب الهی (تقوا) او را به اصلاح وامی‌دارد. در مقابل، هوش مصنوعی فاقد «وجدان اخلاقی» و «حیثیت التفاتی» است. ماشین نه از دروغ گفتن شرم می‌کند و نه از گمراه کردن مکلفین می‌هراسد.

۲. خطای انسانی معمولاً «موردی» و قابل رصد توسط جامعه علمی فقه‌است، اما سوگیری در هوش مصنوعی، پنهان است. اگر داده‌های آموزشی حاوی پیش‌فرض‌های سکولار یا مسموم باشند، ماشین این انحراف را در مقیاسی وسیع بازتولید کرده و به عنوان «حقیقت عینی» ارائه می‌دهد (O'Neil, 2016). بنابراین، ماشین «عادل» نیست و سپردن دین مردم به نهادی که فاقد مکانیزم درونی برای «توبه» و «جبران» است، با غایت احتیاط در دین سازگار نیست.

موانع معرفتی: از «کوری زمینه‌ای» تا عدم «وثاقت عقلایی»

در بخش تحلیل اعتبار معرفت‌شناختی، تقابل بنیادینی میان ماهیت «احتمالاتی»



هوش مصنوعی و اصل قرآنی «حرمت عمل به ظن» وجود دارد. در فقه امامیه، اصل اولی بر عدم حجیت هر گونه ظن و گمان استوار است، مگر مواردی که شارع مقدس آنها را معتبر دانسته باشد (مانند خبر واحد). قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا» (سوره یونس، آیه ۳۶). در مقابل، معماری مدل‌های زبانی بزرگ ذاتاً بر پایه احتمالات آماری بنا شده و نه یقین منطقی؛ پدیده‌ای که منجر به آسیب خطرناک «توهم» می‌شود. طبق پژوهش جی و همکاران (Ji et al., 2023)، توهم به حالتی اطلاق می‌شود که هوش مصنوعی با اعتماد به نفس کاذب، گزاره‌های فاقد مرجع واقعی همچون آیات جعلی یا احادیث ساختگی تولید می‌کند.

بنابراین، خروجی‌های هوش مصنوعی فاقد «کاشفیت» لازم برای استنباط حکم شرعی هستند. در حالی که حجیت فتوا نیازمند رسیدن فقیه به «اطمینان عقلایی» یا استناد به «ظن معتبر» (مانند ظواهر کلامی عرفی) است، شواهد فنی نشان می‌دهد که مدل‌های زبانی بزرگ، در مواردی اقدام به «جعل منبع» می‌کنند؛ برای مثال، ممکن است با ترکیب واژگان عربی، عبارتی را تولید کنند که ساختار حدیث دارد و حتی برای آن سلسله سند جعلی بتراشند، در حالی که چنین حدیثی در هیچ‌یک از منابع روایی وجود خارجی ندارد (Ji et al., 2023).

از آنجا که هوش مصنوعی «شخص» نیست تا بتوان او را به صدق یا کذب متصف کرد یا وثاقت او را سنجید، خروجی آن تنها یک «برون‌داد احتمالی» است و اگر کاربری این «حدیث مجعول ماشینی» را مبنای عمل دینی قرار دهد، عملاً گزاره‌ای کذب و ساخته ذهن ماشین را به شارع مقدس نسبت داده است. این فرایند، دقیقاً مصداق عینی و مدرن مفهوم قرآنی «افتراء علی الله» است؛ یعنی اسناد دادن چیزی به خداوند که هیچ واقعیتی در لوح محفوظ و متون دینی ندارد.

یکی از چالش‌های بنیادین در اعتماد به خروجی‌های هوش مصنوعی، مسئله «جعبه سیاه» است که تحلیل آن نیازمند تفکیک میان سطح دسترسی «کاربر» و سطح دانش «طراحان» است:

۱. در سطح کاربر (مقلد): برای کاربر نهایی، هوش مصنوعی مانند یک جعبه در بسته عمل می‌کند که تنها پاسخ نهایی را بیرون می‌دهد، بدون آنکه مقدمات و استدلال‌های فقهی منجر به آن حکم را آشکار سازد. هر چند در تقلید سنتی نیز مقلد از ادله بی‌خبر است، اما اطمینان دارد که مسیر استنباط برای مفتی روشن است.

۲. در سطح طراحان و توسعه‌دهندگان: اشکال اصلی و نگران‌کننده اینجاست که در مدل‌های زبانی بزرگ و یادگیری عمیق، عدم شفافیت صرفاً محدود به کاربر نیست، بلکه حتی طراحان و سازندگان ابزار نیز قادر نیستند مسیر دقیق تصمیم‌گیری الگوریتم در یک مورد خاص را رصد

کنند. به دلیل ماهیت لایه‌های پنهان و میلیاردها پارامتر محاسباتی، چگونگی رسیدن سیستم به یک خروجی مشخص، ذاتاً «تفسیرناپذیر» است و مهندسان نمی‌دانند ماشین دقیقاً با چه منطق و وزن‌دهی به این نتیجه رسیده است.

بنابراین، بر خلاف فقه سنتی که در آن فقیه بر مسیر استنباط خود «اشراف کامل» و «خودآگاهی تفصیلی» دارد، در اینجا با سیستمی مواجهیم که «طریق استنباط» در آن حتی برای خالق اثر نیز مجهول است. این ابهام ذاتی، عمل به چنین فتوایی را مصداق بارز «عمل به غیر علم» (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (سوره اسراء، آیه ۳۶) و یا «رجوع جاهل به مجهول» تلقی می‌شود که هم از نظر حکم عقل و هم بنای عقلا قبیح و مردود است.

اجتهاد پویا، نیازمند درک «موضوع» در بستر زمان و مکان است (اجتهاد در زمان و مکان)، امام خمینی (ره) تأکید داشتند که زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند (موسوی خمینی، ۱۳۷۸).

هوش مصنوعی، به رغم توانایی خیره‌کننده در پردازش داده‌ها، ذاتاً «متن‌گرا» و محصور در منطق صوری است. از این رو، از درک «زمینه» پویا و سیال واقعیت خارجی عاجز است. در مقابل، مجتهد با تکیه بر «بصیرت فقهی» می‌داند که استنباط تنها تطبیق مکانیکی کبری بر صغری نیست. او درک می‌کند که گاه اجرای یک حکم ظاهراً صحیح، به دلیل اقتضانات پیچیده اجتماعی و تحت تأثیر «عناوین ثانویه»، ممکن است موجب «مفسده» یا وهن دین شود و باید متوقف شود. اینجاست که عناصری حیاتی همچون «تشخیص مصلحت نظام مسلمین» و «مقاصد عالی‌ه شریعت» به مثابه روح حاکم بر کالبد فقه عمل می‌کنند؛ ظرافت‌های مدیریتی و حکومتی که هیچ الگوریتم صلب و قاعده‌مندی، توانایی توزین و سنجش آنها را ندارد.

اما هوش مصنوعی فاقد درک «مصلحت» است. او ممکن است حکمی را صادر کند که از نظر متنی صحیح است، اما اجرای آن در شرایط فعلی جامعه سبب وهن دین یا هرج و مرج شود. این «کوری زمینه‌ای» یکی از بزرگ‌ترین خطرات جایگزینی ماشین با انسان است. ماشین تنها «متن» را می‌بیند، اما مجتهد «واقعیت خارجی» و «انسان» را می‌بیند.

در تحلیل نسبت هوش مصنوعی با نهاد مرجعیت، تفکیک میان دو شأن «افتاء» (بیان حکم کلی) و «ولایت» (انشاء حکم جزئی و فصل خصومت) ضروری است. اگر چه روایت مقبوله عمر بن حنظله و تعبیر «الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ...» (ابن قولویه، ج ۲، ص ۳۳۶) عمدتاً ناظر به شأن قضاوت و حکومت فقیه است و تسری آن به مطلق فتوا محل بحث است، اما حتی در مقام افتاء نیز با چالش «حجّیت طریق» مواجهیم.



در منطق اصولی، عمل مکلف یا باید بر اساس «علم» باشد، یا «علمی» (طریق معتبر شرعی مانند فتوای مجتهد) و یا «احتیاط». بنابراین، اگر مکلف بدون تقلید، مسیر دشوار احتیاط را پیماید و یقین به فراغ ذقه حاصل کند، عملش مجزی است، اما مشکل هوش مصنوعی اینجاست که خروجی آن نه «علم‌آور» است، نه «حجت شرعی» دارد و نه حتی می‌تواند مبنای «احتیاط» قرار گیرد.

۱. فقدان حجّت تعبدی: فتوای مجتهد جامع‌الشرایط از باب «رجوع جاهل به عالم» و با امضای شارع (مانند «فاصلوا اهل الذکر») حجت است. این حجّت، دارای بار «معذرت» است، یعنی اگر مجتهد خطا کند، مکلف نزد خداوند عذر دارد، اما هوش مصنوعی فاقد هر گونه «نصب» یا «امضاء» از سوی شارع است. بنابراین، اگر ماشین خطا کند (که در پدیده توهم بسیار محتمل است)، مکلف هیچ عذری نزد خدا ندارد.

۲. عدم امکان احتیاط: مبنای احتیاط، علم اجمالی به تکالیف و تلاش برای پوشش همه احتمالات است، اما خروجی‌های هوش مصنوعی گاهی دچار تناقضات پنهان یا «جعل سند» هستند (Ji et al., 2023) که عمل بر طبق آنها ممکن است نه تنها احتیاط نباشد، بلکه انسان را به بیراهه ببرد (مثلاً اعلام حلیت یک حرام قطعی).

بنابراین، حتی اگر از بحث «ولایت و نیابت» صرف نظر کنیم و هوش مصنوعی را صرفاً یک «گزارشگر» بدانیم، باز هم به دلیل عدم احراز «وثاقت» و «اطمینان عقلایی»، گزارش او فاقد اعتبار است. تبعیت از چنین گزارشی، خروج از دایره «عبودیت» و ورود به وادی «تکنیک‌زدگی» است که در آن «پروتکل‌های آماری» جایگزین «حجت شرعی» می‌شوند.

آینده پژوهی جامعه‌شناختی: بحران اقتدار و پیامدهای نهادی

ورود هوش مصنوعی به ساحت مرجعیت دینی، تنها یک تغییر در «ابزار استفتاء» نیست، بلکه زلزله‌ای در «ساختار اقتدار» جامعه دینی است. اگر بخش پیشین به «ناتوانی ماشین» در تولید حکم معتبر پرداخت، این بخش به «توانایی ماشین» در تخریب نهادهای سنتی می‌پردازد.

ماکس وبر در تحلیل کلاسیک خود از جامعه‌شناسی اقتدار، سه گونه اصلی را برمی‌شمارد:

۱) اقتدار سنتی؛ ۲) اقتدار کاریزماتیک؛ ۳) اقتدار عقلانی-قانونی (Weber, 1978: 215). در تحلیل ساختار نهاد مرجعیت شیعه، تقلیل رابطه مقلد و مرجع به یک رابطه «مراجعه جاهل به عالم» (مانند مراجعه بیمار به پزشک)، نادید گرفتن ابعاد عمیق فقهی و معنوی این نهاد است. ساختار

مرجعیت، اگر چه ریشه‌های استواری در «اقتدار سنتی» و میراث فقهی جواهری دارد، اما قوام اصلی آن بر پایه «ولایت» و «اقتدار کاریزماتیک» استوار است. در فقه شیعه، فقیه جامع‌الشرایط تنها یک کارشناس حقوقی نیست، بلکه «نائب‌الامام» است که حکمش در امور حسبه و عامه نافذ است. این بعدِ قدسی موجب می‌شود که اطاعت از مرجع، نه صرفاً یک الزام عقلی، بلکه یک «تکلیف شرعی» و عبادی باشد. همین پیوند ولایی و قلبی است که به فتوا «نفوذ کلمه» می‌بخشد و آن را از یک نظر مشورتی خشک، به حکمی لازم‌الاجرا تبدیل می‌کند؛ قدرتی که در بزنگاه‌های تاریخی (مانند فتوای تحریم تنباکو) قادر است معادلات سیاسی را دگرگون سازد، قدرتی که هیچ سیستم الگوریتمی فاقدِ روح و کاریزما، هرگز توان بازتولید آن را ندارد.

با ظهور مفتی‌های الگوریتمی، ما با گونه‌ای نوظهور از اقتدار مواجهیم که می‌توان آن را «اقتدار الگوریتمی» نامید (Nardi, 2015 & Lustig). در این مُدل، اعتماد کاربر نه به «شخصیت» پاسخ‌دهنده، بلکه به «کارآمدی سیستم» معطوف است. ماشین، سریع، در دسترس و همواره بیدار است، اما «سرد» و «بی‌روح» است.

پیامد جامعه‌شناختی این گذار، «افسون‌زدایی» مجدد از جهان دینی است. رابطه «مرید و مراد» که ستون فقرات تشکیلات مذهبی است، به رابطه «کاربر و کلاینت» فروکاسته می‌شود. یک چت‌بات هوشمند، هر چقدر هم دقیق باشد، نمی‌تواند «شور ایمانی» برانگیزد. او نمی‌تواند در بحران‌ها «حکم جهاد» دهد یا مردم را به «صبر» دعوت کند؛ زیرا کلام او فاقد «وزن وجودی» است. نتیجه این فرایند، ظهور نسلی از دین‌داران است که «اطلاعات فقهی» بالایی دارند، اما فاقد «تعهد تشکیلاتی» و پیوند عاطفی با نهاد دین هستند.

یکی از نموده‌های عینی این گذار از اقتدار کاریزماتیک به اقتدار سرد، حذف شبکه واسط‌های انسانی است. پدیده «حذف واسطه» توسط هوش مصنوعی، ضربه‌ای مهلک به «کارکرد تفسیری و اجتماعی» نهاد روحانیت وارد می‌آورد. در اکوسیستم سنتی، روحانیون محلی و شبکه وکالت صرفاً انتقال‌دهندگان منفعل پیام نبودند، بلکه نقش حیاتی «تطبیق‌گر» را ایفا می‌کردند؛ آنان حکم کلی فقهی را با درک عمیق از عرف، مصلحت و شرایط روانی و خانوادگی مقلد، در «زیست‌جهان» او جاری می‌ساختند، اما هوش مصنوعی با ارائه پاسخ‌های استاندارد و «بافتارزدایی‌شده»، این ظرافت هرمنوتیکی را حذف کرده و شریعت را به مجموعه‌ای از گُدهای خشک و بی‌روح تقلیل می‌دهد. خطر بنیادین در این گذار، تهی شدن نهاد دین از «سرمایه اجتماعی» است. مسجد و روحانیت همواره کانون‌هایی برای پیوندهای عاطفی، حلِ منازعات



محلی و تسکین آلام بشری بوده‌اند؛ کارکردهایی وجودی که یک چت‌بات هوشمند، با تمام دقت محاسباتی‌اش، هرگز قادر به شبیه‌سازی آنها نیست. با حذف این لایهٔ انسانی، دین از یک «تجربهٔ زیسته و جمعی» به یک «تعامل فردی و ایزوله» با ماشین تبدیل می‌شود که در آن، منزلت روحانیت از «رهبر معنوی و پناهگاه اجتماعی» به یک ناظر حاشیه‌نشین تنزل یافته و انسجام ارگانیک جامعهٔ دینی دچار گسست خواهد شد.

پیامدهای اجتماعی: شکاف مرجعیت و دوقطبی شدن جامعه

ورود این فناوری، جامعهٔ دینی را به دو قطب متمایز تقسیم خواهد کرد: ۱. سنت‌گرایان: که همچنان بر لزوم تقلید از مجتهد زنده و انسان تأکید دارند و تکنولوژی را تنها ابزار می‌دانند؛ ۲. دیجیتال‌زادگان: نسل Z و آلفا که اعتمادشان به الگوریتم‌ها (Google, GPT) بیشتر از انسان‌هاست. برای این گروه، «سرعت» و «شخصی‌سازی» پاسخ هوش مصنوعی، بر «اصالت» سنتی ارجحیت دارد. این شکاف، منجر به شکل‌گیری «فرقه‌های دیجیتال» خواهد شد که رهبران‌شان نه مجتهدان قم و نجف، بلکه «اینفلوئنسرهای دینی» و «بات‌های هدایتگر» هستند. مرجعیت سنتی ممکن است بخش بزرگی از نفوذ خود را بر نسل جدید از دست بدهد، مگر آنکه بتواند ادبیات و روش خود را بازتعریف کند.

پیامدهای اخلاقی و روان‌شناختی؛ دین سفارشی و بحران وجدان

در این بخش، از سطح کلان جامعه‌شناسی به سطح خرد روان‌شناختی و اخلاقی کاربر حرکت می‌کنیم. چگونه تعامل مداوم با یک «خدای ماشینی»، تجربه درونی دینداری را تغییر می‌دهد؟ پیش از ورود به چالش‌های اخلاقی، لازم است به جذابیت‌های انکارناپذیر «مفتی‌های الگوریتمی» که مدافعان تکنولوژی بر آن تأکید دارند، اشاره شود. موافقان جایگزینی هوش مصنوعی در فرایند افتاء، عمدتاً بر سه استدلال تکیه می‌کنند: نخست امکان دریافت پاسخ شرعی برای هر فرد در هر مکان و زمان، بدون واسطه‌های سنتی فراهم، دوم، «کاهش خطای انسانی»؛ بدین معنا که ماشین بر خلاف انسان دچار نسیان، خستگی و نوسانات خلقی نمی‌شود و می‌تواند میلیون‌ها سند را با دقتی ثابت پردازش کند و سوم، ادعای «بی‌طرفی الگوریتمی» است؛ با این فرض که ماشین فاقد حب و بغض‌های جناحی یا شخصی است و حکمی

خالص تر ارائه می‌دهد (Susser et al., 2019).

با این حال، تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که این استدلال‌ها دچار نوعی «ساده‌نگاری تکنولوژیک» هستند. ادعای بی‌طرفی، با پدیده «سوگیری داده‌ها» به چالش کشیده می‌شود؛ زیرا مدل‌های زبانی با متونی آموزش دیده‌اند که خود حاوی سوگیری‌های تاریخی و اجتماعی هستند و ماشین تنها این سوگیری‌ها را بازتولید و پنهان می‌کند (O'Neil, 2016). همچنین، تقلیل «اجتهاد» به «پردازش بدون خطا»، نادید گرفتن ماهیت اجتهاد است که در آن «احتمال خطا» با «تلاش مقدّس مجتهد» جبران می‌شود (للمصیب اجران و للمخطی اجزّ واحد). در واقع، آنچه هوش مصنوعی به عنوان «دقت و سرعت» عرضه می‌کند، به قیمت از دست رفتن «عاملیت اخلاقی» و «اصالت حکم» تمام می‌شود؛ معامله‌ای که زمینه را برای بحران‌های عمیق‌تری نظیر «سلب مسئولیت» فراهم می‌سازد.

یکی از مخاطره‌آمیزترین ویژگی‌های ذاتی هوش مصنوعی مولّد، قابلیت «شخصی‌سازی افراطی» و تنظیم محتوا بر اساس الگوی رفتاری کاربر است؛ اگر چه این مکانیسم در پلتفرم‌های سرگرمی نظیر تفلیکس برای بهینه‌سازی تجربه کاربری مطلوب است، اما سرایت منطق «لایک و رضایت» به ساحت قدسی دین، پیامدهای الهیاتی فاجعه‌باری به دنبال دارد. ماهیت دین، همان‌طور که از واژه «اسلام» برمی‌آید، امری «التزامی» و مبتنی بر «تسلیم» در برابر اراده تشریعی خداوند است؛ فرایندی که در آن انسان باید خود را با حقیقت ثابت تطبیق دهد. در مقابل، هوش مصنوعی با وارونه‌سازی این رابطه آنتولوژیک، حقیقت دینی را با سلیقه و هوای نفس کاربر همسو می‌کند. در این چرخه معیوب، الگوریتم‌های مبتنی بر «تابع پاداش» که هدفشان بیشینه‌سازی رضایت کاربر است، کاربرد راحت‌طلب را با گلچینی از «اقوال شاذ» و فتاوی نادِر آسان‌گیرانه تغذیه می‌کنند و کاربرد وسواسی را در حصاری از احکام سخت‌گیرانه گرفتار می‌سازند. این پدیده، فرایند مذموم «فتواگردی» را اتوماسیون کرده و به کاربر اجازه می‌دهد با تغییر مداوم پرامپت‌ها، نه به دنبال «حکم‌اللّه»، بلکه در پی تأیید «میل خود» باشد. نتیجه نهایی، ظهور شکلی از «دین سفارشی» است که نه برای هدایت و تعالی، بلکه برای تخدیر وجدان طراحی شده است؛ وضعیتی که زیگمونت باومن (Bauman, 2000) آن را مصداق بارز «دینداری سیال» در عصر مدرنیته می‌داند؛ جایی که امر قدسی صلابت خود را از دست داده و به شکل ظرف سیال تمایلات فردی درمی‌آید.

والتر بنیامین در نظریه مشهور خود پیرامون «زوال هاله» در عصر تکثیر مکانیکی، استدلال می‌کند



که با کپی برداری انبوه از اثر هنری، «یکتایی» و «فداست» آن از میان می رود (Benjamin, 1935)؛ تحلیلی که امروز به شکلی تکان دهنده بر سرنوشت «فتوا» در عصر هوش مصنوعی صادق است. در سنت دیرپای اسلامی، فرایند استفتاء، کنشی مناسکی و زمان مند بود؛ نگارش نامه، انتظار برای پاسخ و رویت دست خط فقیه، همگی مؤلفه هایی بودند که «ادب بندگی» و حس «خشوع» در برابر حکم الله را در جان مستفتی بیدار می کردند، اما هوش مصنوعی با حذف این فاصله احترام آمیز، فتوا را به متنی دیجیتالی تقلیل داده که در کسری از ثانیه و در همسایگی مبتذل ترین نوتیفیکیشن های اینستاگرام و پیام های تبلیغاتی بر صفحه موبایل ظاهر می شود. در این اتمسفر، فتوا از جایگاه رفیع «حکم شرعی» سقوط کرده و به یک «کالای مصرفی» بدل می شود که ارزان، فراوان و دم دستی است. این دگردیسی تکنولوژیک، روان شناسی کاربر را نیز دگرگون می سازد؛ رابطه «عبد در برابر مولا» جای خود را به منطق بازاری «مشتري در برابر سرویس» می دهد. فاجعه بارترین نماد این وضعیت، دکمه «Regenerate» است؛ ابزاری که به کاربر اجازه می دهد در صورت نپسندیدن حکم، آن را دور انداخته و درخواست حکمی جدید کند! رفتاری که عملاً «حس حضور» و «هراس مقدس» را نابود کرده و دین ورزی را به تجربه ای کالایی و سکولار بدل می سازد.

آسیب شناسی اخلاقی کاربر: تقویت تعصبات و سلب مسئولیت

هوش مصنوعی با بهره گیری از چرخه «بازخورد تقویتی»، کاربر را در حصاری نامرئی که اصطلاحاً «اتاق پژواک» نامیده می شود، حبس می کند. خطر اصلی اینجاست که الگوریتم ها برای حفظ تعامل کاربر، محتوایی را در اولویت قرار می دهند که دقیقاً با تعصبات و پیش فرض های ذهنی او همسو باشد. در این فرایند، اگر فردی با گرایش های تکفیری یا افراطی به سراغ هوش مصنوعی برود، ماشین بدون هیچ قضاوت اخلاقی و صرفاً بر اساس الگوهای آماری، قرائت های رادیکال تری را به او عرضه می کند که موجب استحکام و تصلب عقاید او می شود.

در جهان واقعی، تعامل چهره به چهره در مساجد و شنیدن آرای مخالف در اجتماعات دینی، همواره مانند یک «تعدیل گر اجتماعی» عمل کرده و مانع از رشد علف های هرز افراط گرایی می شود، اما در انزوای گفت و گو با یک چت بات، «دیگری منتقد» حذف شده و کاربر تنها بازتاب صدای خود را می شنود. این خلوت بدون چالش، بستر خطرناکی برای رشد «افراط گرایی خاموش» فراهم می کند؛ جایی که فرد در توهم حقانیت فرو می رود و رادیکالیسم را نه به عنوان



یک انحراف، بلکه به مثابه حقیقتی مطلق و تأییدشده توسط «علم ماشین» بازتولید می‌کند. علاوه بر محصور شدن در تعصبات، این اتکای محض به الگوریتم منجر به سلب مسئولیت اخلاقی عامل انسانی نیز می‌گردد. آلبرت بندورا در نظریه «مکانیسم‌های گسست اخلاقی»، توضیح می‌دهد که چگونه افراد با جابجایی مسئولیت وجدان خود را راحت می‌کنند (Bandura, 1999).

در فتوای ماشینی، با پدیده‌ای خطرناک به نام «شکاف مسئولیت» مواجهیم: اگر مجتهد اشتباه کند، می‌گوید: «من بر اساس ادله نظر دادم و نزد خدا معذورم و شما هم معذورید» و مسئولیت شرعی بر عهده فتوادهنده است، اما اگر هوش مصنوعی اشتباه کند (مثلاً در محاسبه زکات یا تعیین وقت شرعی خطا کند)، چه کسی مسئول است؟ سازنده نرم‌افزار؟ (که معمولاً در توافق‌نامه کاربری سلب مسئولیت کرده). الگوریتم؟ که شخص نیست تا بازخواست شود، یا کاربر که ادعا می‌کند «من که متخصص نبودم»؟

این ابهام، نوعی «پناهگاه امن» برای فرار از عذاب وجدان ایجاد می‌کند. کاربر می‌تواند بگوید: «من که از هوش مصنوعی پرسیدم و گفت: اشکال ندارد!» و بدین ترتیب، بار سنگین مسئولیت اخلاقی اعمالش را بر دوش یک موجودیت موهوم (الگوریتم) بیندازد. این امر منجر به تربیت انسان‌هایی «مسئولیت‌گریز» و «اخلاق‌زدایی‌شده» می‌شود که دائماً به دنبال توجیه تکنولوژیک برای خطاهای خود هستند.

الگوی راهبردی: «اجتهاد افزوده» در پرتو تجربیات جهانی

در مواجهه با سیل خروشان هوش مصنوعی مولد، اتخاذ رویکرد تکنولوژی‌هراسی و تلاش برای ممنوعیت مطلق، نه ممکن است و نه مطلوب. تاریخ فقه شیعه نشان داده که پویایی اجتهاد همواره در گرو «استخدام ابزار» برای کشف حکم الله بوده است؛ روزی با قلم و کاغذ، روزی با چاپ سنگی و امروز با کلان‌داده‌ها. مسئله اصلی، تغییر «جایگاه» هوش مصنوعی از «مفتی» به «دستیار» است. چالش «مرجعیت ماشین»، پدیده‌ای منحصر به جهان اسلام نیست و دیگر ادیان نیز با «اضطراب وجودی» مشابهی در برابر هوش مصنوعی مواجه شده‌اند. بررسی تجربیات جهانی نشان می‌دهد که دوگانه «کارآمدی/اصالت» در همه جا مرکزی است:

۱. در بودیسم: معبد «کودایچی» در کیوتوی ژاپن، ربات اندرویدی به نام «مایندار» را معرفی کرد که آموزه‌های «سوترا» را موعظه می‌کند. راهبان معبد معتقدند این ربات می‌تواند بدون

خستگی به نجات انسان‌ها کمک کند، اما منتقدان و پژوهشگران دین دیجیتال استدلال می‌کنند که؛ چون ربات «رنج» را تجربه نمی‌کند و فاقد «طبیعت بودایی» است، نمی‌تواند راهنمای واقعی به سوی روشنگری باشد (Cheong, 2020).

۲. در مسیحیت: کلیسای پروتستان در آلمان، ربات «BlessU-۲» را آزمایش کرد که به کاربران «برکت» می‌داد. این آزمایش منجر به بحث‌های الهیاتی گسترده‌ای شد؛ الهیدانان کاتولیک و پروتستان تأکید کردند که آیین‌های دینی نیازمند «نیت» و «روح» هستند و ماشین نمی‌تواند جایگزین کشیش شود. واتیکان نیز با امضای سند «فراخوان رم برای اخلاق هوش مصنوعی» در سال ۲۰۲۰، بر لزوم حفظ کرامت انسانی و محوریت انسان در عصر الگوریتم‌ها تأکید کرده است (Pontifical Academy for Life, 2020).

۳. در یهودیت: مباحث مشابهی پیرامون استفاده از هوش مصنوعی در استخراج احکام «هالاخا» شکل گرفته است. اگر چه هوش مصنوعی می‌تواند متون تلمود را با سرعتی خیره‌کننده جست‌وجو کند، اما خاخام‌ها تأکید دارند که «پساک» (فتوا) نیازمند درک زمینه اجتماعی و حکمت انسانی است که الگوریتم فاقد آن است. بنابراین، تجربه جهانی مؤید این یافته است که اگر چه هوش مصنوعی می‌تواند در «انتقال دانش دینی» مؤثر باشد، اما در ایفای نقش «مرجعیت معنوی» که مبتنی بر ارتباط روح با امر قدسی است، با چالش بنیادین مواجه است.

تدوین «منشور اخلاقی هوش مصنوعی اسلامی»

نهادهای حاکمیت باید در جایگاه «تنظیم‌گر» قرار گیرند. با توجه به ابعاد حقوقی و اجتماعی گسترده این فناوری، ضروری است که ارکان حاکمیتی و نهادهای سیاست‌گذار، «نظام‌نامه اخلاقی و فقهی توسعه هوش مصنوعی» را تدوین و ابلاغ کنند. اصول پیشنهادی این منشور عبارتند از: اصل شفافیت و تفسیرپذیری: هر سامانه پاسخ‌گویی دینی باید ملزم باشد که «منابع» پاسخ خود را ذکر کند. الگوریتم‌های «جعبه سیاه» که مسیر رسیدن به پاسخ در آنها پنهان است، صلاحیت فتوا دادن ندارند.

اصل «برچسب‌گذاری» شرعی: تمام پاسخ‌های تولید شده توسط ماشین باید با یک برچسب واضح (مانند: «این متن توسط هوش مصنوعی تولید شده و حکم شرعی قطعی نیست»)

نشان‌دار شوند تا کاربر دچار اشتباه نشود.

اصل نظارت انسانی: در سامانه‌های پاسخ‌گویی رسمی، هیچ پاسخی نباید بدون تأیید نهایی یک کارشناس ذی‌صلاح برای کاربر ارسال شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف واکاوی پدیده نوظهور «مفتی‌های الگوریتمی» و تحلیل پیامدهای جایگزینی اجتهاد انسانی با هوش مصنوعی مولّد انجام شد. مسیر طی شده در این مقاله، از تعریف فنی این پدیده آغاز شد، با نقد معرفت‌شناختی (فقدان قصد انشاء) و تحلیل جامعه‌شناختی (افول اقتدار کاریزماتیک) ادامه یافت و به پیامدهای روان‌شناختی (شخصی‌سازی دین) رسید.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که مواجهه نهاد اجتهاد با هوش مصنوعی مولّد، بر سر یک دوراهی سرنوشت‌ساز قرار دارد:

۱. مسیر تهدید (الگوی جایگزینی): در صورتی که هوش مصنوعی به عنوان «جایگزین فقیه» عمل کند، خطر اصلی نه در «غلط بودن» فتاوا، بلکه در «تغییر ماهیت دینداری» نهفته است. در این سناریو فتوا از یک «حکم ولایی» که حاصل رنج علمی و تهذیب نفس فقیه است، به یک «خروجی آماری» تقلیل می‌یابد و «روح شریعت» قربانی «دقت ریاضی» می‌شود. نتیجه این مسیر، ظهور «اسلام پلتفرمی» است که در آن اعلمیت با «قدرت پردازش» سنجیده می‌شود.

۲. مسیر فرصت (الگوی تعامل/اجتهاد افزوده): در مقابل، این پژوهش نشان داد که ظرفیت‌های تعاملی انسان و ماشین می‌تواند افق‌های نوینی را در فرایند استنباط بگشاید. با اتخاذ راهبرد «اجتهاد افزوده»، هوش مصنوعی نه به عنوان «مفتی»، بلکه به مثابه «دستیار هوشمند» در خدمت فقیه قرار می‌گیرد. در این الگو ماشین بارِ سنگین «بررسی‌های سندی در علم رجال»، «جست‌وجوی تهافت‌ها در متون» و «مدیریت کلان‌داده‌های فقهی» را بر دوش می‌کشد تا فقیه با فراغت بال و دقت بیشتر، بر «استنباط عمیق» و «فهم ظرایف دلّالی» متمرکز شود.

بنابراین، ما در آستانه‌ی دورانی هستیم که اگر چه خطر «سکولاریزاسیون پنهان» و مدیریت دین توسط الگوریتم‌ها وجود دارد، اما با مداخله آگاهانه و تدوین پروتکل‌های فقهی-فناورانه، می‌توان از «دقت ماشین» برای اعتلای «فهم انسان» بهره برد. آینده مرجعیت در حذف تکنولوژی نیست،



بلکه در گذار هوشمندانه از «مرجعیت سنتی» به «مرجعیت مجهز به ابزار مدرن» (بدون واگذاری صلاحیت فتوا) است.

تجربه زیسته دیگر ادیان نشان می‌دهد که جایگزینی کامل ماشین با انسان به بن‌بست «فقدان روح» می‌رسد. بر همین اساس، راهکار مطلوب برای فقه شیعه نه حذف فقیه، بلکه تغییر پارادایم به سمت «اجتهاد افزوده» (مدل قنطورس / Centaur) است که در آن راهکار بنیادین برای عبور از آینده‌پژوهی مرجعیت و حفظ اصالت فقه، تغییر استراتژیک پارادایم از «هوش مصنوعی» به «تقویت هوش» است. در این مدل که می‌توان آن را «اجتهاد افزوده» نامید، ماشین به هیچ‌وجه جایگزین فقیه نمی‌شود، بلکه به مثابه ابزاری قدرت‌مند، توانایی‌های شناختی و پردازشی او را توسعه می‌دهد. این رویکرد که در فلسفه فناوری با استعاره «سنتائور» موجودی افسانه‌ای با نیم‌تنه انسان و نیم‌تنه اسب شناخته می‌شود، بر این فرضیه منطقی استوار است که ترکیب «انسان و ماشین» همواره بر عملکرد هر یک از آنها به تنهایی برتری دارد:

Human + AI > AI & Human + AI > Human

در این منظومه، عاملیت نهایی و «فصل الخطاب بودن» همچنان در اختیار مجتهد است، اما بازوهای محاسباتی او توسط ماشین تقویت شده است.

نخستین کارکرد حیاتی این مدل در حوزه «موضوع‌شناسی» و تحقیق‌المناط است. یکی از چالش‌های سهمگین فقه معاصر، پیچیدگی و چندلایگی «مسائل مستحدثه» نظیر رمزارزها، مهندسی ژنتیک و متاورس است که اغلب از دایره دانش سنتی فقیه خارج‌اند. در اینجا، هوش مصنوعی با قدرت بی‌رقیب خود در پردازش کلان‌داده‌ها، نه در جایگاه مفتی، بلکه در مقام یک «کارشناس خبره» ظاهر می‌شود. سیستم می‌تواند با تحلیل دقیق ابعاد فنی، اقتصادی و پیامدهای اجتماعی یک پدیده نوین، تصویر شفاف و کاملی از «موضوع» را برای فقیه ترسیم کند تا او بتواند با اشراف کامل بر واقعیت، حکم شرعی متناسب را استنباط کند.

دومین قلمرو کارآمدی «اجتهاد افزوده»، تسریع در فرایند طاقت‌فرسای بررسی اسناد و «تنقیح مناط» است. در علوم رجال و درایه، ارزیابی هزاران زنجیره سند روایی کاری بسیار زمان‌بر است؛ (نک: موسوی خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، مقدمه). حال آنکه مدل‌های زبانی پیشرفته قادرند در کسری از ثانیه، تمام اسناد یک حدیث را در کتب اربعه و جوامع روایی متأخر ردیابی کرده، روایان ثقه و ضعیف را برچسب‌گذاری کنند و شبکه ارتباطات روایان را نمودار سازند. افزون بر این، هوش مصنوعی می‌تواند با اسکن هزاران صفحه از متون فقهی خود مجتهد، موارد «تهافت» یا تناقض احتمالی

در آراء پیشین او را شناسایی و هشدار دهد. در تمام این مراحل، ماشین تنها «مقدمات استنباط» را با سرعت و دقت بالا فراهم می‌کند، اما «نتیجه‌گیری نهایی»، فهم ظرایف دلالتی و آن «ذوق فقهی» (شم الفقاهه) که لازمه استظهار است، منحصرأ در اختیار ذهن خلاق و متصل به مبانی فقهیه باقی می‌ماند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

ابن قولویه، جعفر بن محمد. (۱۴۳۰ ق). کامل الزیارات. نجف اشرف: مطبعة المرتضویه. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة. قم: مرکز نشر آثار شیعه.

جواد آملی، عبدالله. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی. قم: اسراء.

صدر، سید محمد باقر (شهید صدر). (۱۴۱۷ ق). دروس فی علم الاصول (الحلقات). قم: اسماعیلیان.

فیرحی، داوود. (۱۳۹۸). فقه و حکمرانی حزبی. تهران: نشر نی.

مطهری، مرتضی. (۱۳۸۹). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.

مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۸). اصول الفقه. قم: مؤسسه انتشاراتی اسماعیلیان.

موسوی خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (ره) (ج ۲۱). تهران:

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

یزدی، سید محمد کاظم. (۱۴۱۹ ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی

وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

میرصانع، سید محمد باقر. (۱۴۰۲). اخلاق باور فقهی؛ رویکردها و اصول. مطالعات اخلاق کاربردی.

۱۳(۴). ص ۸۵-۱۱۵.

Bandura, A. (1999). Moral disengagement in the perpetration of inhumanities. *Personality and social psychology review*, 3(3), 193-209.

Bauman, Z. (2000). *Liquid Modernity*. Polity Press.

Benjamin, W. (1935/2008). *The Work of Art in the Age of Mechanical Reproduction*. Penguin UK.

Campbell, H. A. (2012). *Digital Religion: Understanding Religious Practice in New Media Worlds*. London: Routledge.



۲۳

- Cheong, P. H., Fischer-Nielsen, P., Gelfgren, S., & Ess, C. (Eds.). (2012). *Digital Religion, Social Media and Culture: Perspectives, Practices and Futures*. Peter Lang.
- Dreyfus, H. L. (1992). *What computers still can't do: A critique of artificial reason*. MIT Press.
- Heidegger, M. (1977). *The Question Concerning Technology, and Other Essays*. Harper & Row.
- Ji, Z., Lee, N., Frieske, R., Yu, T., Su, D., Xu, Y., Ishii, E., Bang, Y., Madotto, A., & Fung, P. (2023). *Survey of hallucination in natural language generation*. *ACM Computing Surveys*, 55(12), 1–38.
- Ji, Z., Lee, N., Frieske, R., Yu, T., Su, D., Xu, Y., Ishii, E., Bang, Y., Madotto, A., & Fung, P. (2023). *Survey of hallucination in natural language generation*. *ACM Computing Surveys*, 55(12), 1–38.
- Lustig, C., & Nardi, B. (2015). Algorithmic authority: The case of Bitcoin. In *2015 48th Hawaii International Conference on System Sciences* (pp. 743^v5-2). IEEE.
- O'Neil, C. (2016). *Weapons of Math Destruction: How Big Data Increases Inequality and Threatens Democracy*. Crown.
- Pontifical Academy for Life. (2020). *Rome Call for AI Ethics*. Vatican City. Retrieved from <https://www.romecall.org>
- Postman, N. (1993). *Technopoly: The Surrender of Culture to Technology*. Vintage.
- Searle, J. R. (1980). Minds, brains, and programs. *Behavioral and brain sciences*, 3(3), 417^{۴۲}-4.
- Susser, D., Roessler, B., & Nissenbaum, H. (2019). Technology, autonomy, and manipulation. *Internet Policy Review*, 8(2).
- Weber, M. (1978). *Economy and Society: An Outline of Interpretive Sociology*. University of California Press.

